

مردم بسیار خرسند خواهندگشت چنین دستگاه نیرومند جدیدی که درباره‌اش خیلی شنیده‌اند... در ایران برپاگردد. خاصه چون بدانند کار سودمندی است به آن روی می‌آورند.» ارزانی بهمت زندگی و کارمزدارزان، موجب تسهیل اجرای نقشه مزبور است (مزد عمده، روزی هفتصد دینار، نان از قرار منی یک عباسی، گوشت منی یک قران بود). امنیت هم برقرار است. بنابراین، کشیدن چنین راه‌آهنی که راه عمومی تجارت اروپا و هندوستان را تغییر خواهد داد، کار پر منفعتی است.

اما در نامه خود، به وزیر امور خارجه، با اساس فکر کشیدن راه‌آهن مخالفت کرد — از آنکه راه‌آهن عامل ترقی اجتماعی و اقتصادی و نظامی ایران خواهدگردید و مصلحت سیاسی انگلیس غیر از اینهاست. چنین برهان می‌آورد: «صد سال دیگر باید بگذرد تا ایران ظهور ناتوان، دولت و ملت سست بی‌تهور و بی‌ابتکار آن، شایستگی شرکت در نقشه راه‌آهن را پیداکنند. ساختن راه‌آهن البته موجب افزایش قدرت ایران خواهدگشت، استعدادهای آن را که تاکنون بر اثر فقر و نیازمندی و خودمگی خفته مانده، بیدار خواهد ساخت. در جهت دیگر، منحرف شدن راه تجارت مغرب به هندوستان و حتی صدور قسمتی از کالای اروپا از طریق ایران به‌هند، به اهمیت و اعتبار ایران بسیار می‌افزاید و آن را متکی به انگلستان می‌کند. در همین حال سرنوشت تجارت عظیم انگلیس با شرق تا خاک چین، به دست هوس کاری این ملت منقلب و دور و سپرده خواهد شد. هیچ تناسب و تعادلی میان نفعی که ایران از کشیدن آن راه‌آهن خواهد برد و فایده‌ای که برای انگلستان خواهد داشت، وجود ندارد.»

از نظر نظامی، ایجاد راه‌آهن «ایران را به سرحد هندوستان می‌رساند؛ ایرانی که قدرت و فعالیت آن با داشتن راه‌آهن خیلی بیشتر از نیروی فعلی آن خواهد بود. این خود متصرفات انگلستان را در هند به خطر تجاوز نزدیکتر می‌گرداند. البته حالا از سوی ایران خطری بر نمی‌خیزد، اما از رویه آن در زمان جنگ چه خبر داریم؟ فراموش نکنیم که از شرف و ایمان و حق شناسی در این ملک خبری نیست؛ سودپرستی و طمع جویی انگیزه‌های کردار و رفتار مردم آن است... اگر روزی ایران و روس متحد گشتند، راه‌آهنی که به سرز هندوستان کشیده شده باشد، بر دشواری کار ما خواهد افزود.»

جان کلامش اینجاست: «ویرانی ناتوانی و فقر و وحشیگری، خصوصیات همه کشورهای هستند که در مغرب هندوستان واقع شده‌اند. و همین خصوصیات است که عامل تحکیم قدرت انگلستان در سرزمین هندگردیده. البته دولتی در این صدد نیست که آن حالت عمومی جامعه‌های شرقی را تا ابد تثبیت کند، و آنان را همیشه بهمین وضع موجود نگاه دارد. اما هیچ نمهد اخلاقی هم ندارد که در برانداختن آن ویرانی و ناتوانی و فقر و وحشیگری تلاشی بکند.» گزارش وزیر مختار جای چون و چرا نمی‌گذارد که انگیزه‌اش در مخالفت ایجاد راه‌آهن، همان مخالفتش هست با ترقی اجتماعی و اقتصادی و نیرومندگشتن ایران. البته پیشرفت ایران با مطلق سیاست استعمار تضاد داشت.»<sup>۱</sup>

هدایت می‌نویسد: «از تدابیر امیر یکی آن بود که جنس خارجه، ملبوس و غیره، استعمال نمی‌کرد؛ امتعه داخله را رواج می‌داد. در کرمان شال کشمیری بافتند؛ در مجلس خود کوزه و سرغلیان گلی بجای بلور تداول داد، همه تأسی کردند. پیداست که یک شعر بوستان همواره در نظر او بوده است:

مقایسه افکار اقتصادی  
امیر کبیر  
با ناصرالدین‌شاه

بر آن باش تا هر چه نیت کنی  
نظر در صلاح رعیت کنی  
نیشکر از هند آورد. عبدالحمید نامی شکر سفید عمل آورد چون شکرهای خوب. اهل صنعت را تشویق فوق‌العاده می‌کرده است.<sup>۱</sup>

اعتمادالسلطنه نیز در خاطرات خود از اندیشه‌های کودکانه اقتصادی ناصرالدین‌شاه سخن می‌گوید: «در سلطنت‌آباد بعلت خزان، برگ درختان ریخته بود. «فرمود، چه عیب دارد این برگها را حمل به‌شهر کرده بفروشید. عرض کردم، برگ درخت مشتری ندارد چنانکه یک سال چنین کردیم؛ قاطر و شتر دیوان مدتی معطلی کشید و هیچ عاید نشد... این برگها در باغچه بماند، بیوسدجزو خاک شود بمنزله کوت‌است. بعد فرمود، پس مخارج حمام چرا بدهم؟... عرض کردم، برگ را در تون حمام نمی‌توان سوزانید؛ آتش برگ قابل گرم کردن حمام نیست. خلاصه این پادشاه در اغلب مواقع از صد هزار تومان گذشت می‌کنندگاهی قناعت را بجدی می‌رساند که برگ درخت باغ را می‌فروشد.»<sup>۲</sup>

چانه‌زدن یا مکاس کردن — مکاسی یا چانه‌زدن که خوشبختانه در روزگار ما بتدریج رو بفراموشی می‌رود، در دوران قرون وسطی، سخت معمول بوده و معمولاً خریداران و فروشندگان برای فرار از غبن، گاه ساعتها از عمر عزیز را در چانه‌زدن و قسم خوردن برای اقتناع طرف معامله صرف می‌کردند و این کار را اسری مباح و حتی ضروری می‌شمردند. سنائی غزنوی گوید:

تشریفات دادوستد  
و معامله

«معن دادی خمی درم بدسی  
باز کردی مکاس در درسی  
در سخاوت چنانکه خواهی ده  
لیک اندر معامله بسته  
ستد و داد را مباح زبون  
مرده بهتر که زنده د مغبون  
حساب به‌دینار، بخشش به‌خروار.

تعاشر و کالاخوان و تعاملوا کالاجانب. (چون برادران آسزش و چون ییگانگان معامله کنید.»<sup>۳</sup>

راجع به‌جمع‌آوری مال نیز، گذشتگان نظریات جالبی ابراز کرده‌اند. سعدی، مرض «مال‌اندوزی» را برنکت «دریوزگی» ترجیح می‌دهد:

درم زیر خاک اندر انباشتن  
به از دست پیش کسان داشتن  
— سعدی

۱. مهدیقلی هدایت (ممبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات. ص ۵۷.

۲. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. ص ۱۳۴.

۳. علی‌اکبر دهمند، امثال و حکم. ج ۲، ص ۶۹۴.

برای نهادن چه سنگ و چه زر - سعدی

درم در جهان بهر خوش خوردن است  
زری را که در گور کردی بزور

نه از بهر زیر زمین کردن است  
چو گورت کند سر برآرد ز گور

- امیر خسرو دهلوی

هزار سال پیش، فردوسی مردم را به صرفه جویی و اعتدال در امور معاشی، دعوت کرده است:  
پوش و بنوش و ببخش و بنده  
مبادا که در دهر دیر ایستی

در جای دیگر، فردوسی به میان روی در زندگی اقتصادی و اجتماعی، اندرز می دهد:  
ز کار زمانه میانگه گزین  
هزینه چنان کن که بایدت کرد  
نه تیزی نه مستی بکار اندرون

نظامی و سعدی، اسراف و تبذیر و «مصرف» بیهوده را نشانه جهل و بلاهت می دانند:  
ابلیس گو روز روشن شمع کافوری نهسد

روز باشد کش به شب روغن نماند در چراغ  
- سعدی

بمخور جمله، ترسم که دیر ایستی  
به پیرانه سر بد بود نیستی  
- نظامی

فناخت دوم بی نیاز نیست - قابوسنامه.

مفکرین و صاحب نظران ایران، مکرر در منقبت و محاسن کار و کوشش  
مقام و ارزش کار سخن گفته اند؛ فردوسی گوید:

که چون کاهلی پیشه گیرد جوان  
بماند تنش پست و تیـره روان

درین پرده یک رشته بیکار نیست  
سر رشته برکس پدیدار نیست

- نظامی

فوسی به جد و جهد گرفتند زلف یار  
قوم دگر حواله به تقدیر می کنند

- حافظ

همی گنج که از رنج فراز آید و از کاهلی از دست برود - قابوسنامه.

نظامی در منقبت کار تا آنجا پیش می رود که می گوید:

کارکن زانکه به بود، بسرشت  
کار و دوزخ ز کاهلی و بهشت

گر از کاهلان یار خواهی به کار  
نباشی جهانجوی و مردم شکار

- فردوسی

ای بسا تیز طبع کاهل هوش  
که شد از کاهلی سفال فروش

- نظامی

سرت پست گردد چو سستی کنی  
- فردوسی

نیابد سر از آرزوها بلند  
- فردوسی

پای بنه در طلب هیچ کار  
- نظامی

که بر خفتگان ره زند روزگار  
- نظامی

کسی که کار نکرد اجر رایگان نبرد  
- حافظ

تو پیروزی ار پیش دستی کنی

چو کوشش نباشد تن زورمند

تا نکنی جای قدم استوار

شب و روز بیدار باید به کار

بمعی کوش اگر مزد بایدت ای دل

در تأیید این سخن سعدی گوید: مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

بهتر ز کلاه دوزی بد  
- نظامی

نخست استاد باید وانگهی کار

ور نتوانی به کار دانان سپار  
- مسعود سعد

بر همه کاریش توانایی است  
- نظامی

که بغیر از تو در جهان کس نیست  
- ابن یمن

درختی شو از خویشتن ساز برگ  
- نظامی

گر جهد کنی بدست آید  
- نظامی

بلندی پذیرد از آن کار، نام  
- فردوسی

که سرمایه جاودانیست کار  
که پایان یککاری، افسردگیست

که داند که فردا چه گردد زبان  
چرا دست یازی به کار دگر

- فردوسی

بهانه هیچ نیارد ز بهر خردی کار  
- ابوحنیفه اسکافی

پالانگری بغایت خود

بود هر کار بی استاد دشوار

کاری که برویت آید آسان بگزار

هر که در او جوهر دانایی است

هم ز خود جوی هر چه خواهی جوی

به هممانی خویش تا روز مرگ

هر چیز که دل بدان گراید

یقین دان که کاری که دارد دوام

برو کار می کن مگو چیست کار  
به کار اندر آ این چه پشردگیست

از امروز کاری به فردا اسمان  
توکاری که داری نبرده بسر

فلک به چشم بزرگی کند نگاه در آنک

کاری که صلاح دولت تست  
بزرگی سراسر به گفتار نیست  
در جستن آن عنان مکن سست  
دو صدگفته چون نیم کردار نیست  
— فردوسی —

به پایان رسد کیسه سیم و زر  
هر آنکس که دارد زهر کار ننگ  
نگردد تهی کیسه پیشه‌ور  
بود زندگانی و روزشس تنگ  
— اوحدی —

چو کوشا بود مرد در کار خویش  
روا بیند از کار بازار خویش  
— اوحدی —

در میان اصلاح طلبان دوران مشروطیت، دولت‌آبادی می‌گوید:

برای مرد چه ننگی پتر ز بیکاری است  
زار تکاب چنین ننگ، عار باید داشت

تشریفات یک معامله: نویسنده کتاب حاجی بابای اصفهانی، کیفیت یک معامله و راه و رسم چانه‌زدن را در ایران عهد قاجاریه با شیرینی و استادی تمام بیان می‌کند: «وقتی پای پرداخت قیمت بمیان آمد، معامله رنگ دیگری گرفت. دلال باز بنای قسم خوردن را نهاد که «من آدم درستی هستم و خدا ترسم و از آن کسانی نیستم که صد بگویم و به پنجاه راضی شوم؛ خدا یکی و حرف یکی. برای کلچه ۵ تومان برای شال ۱۰ تومان و برای خنجر ۴ تومان، ددی هم‌رفته می‌شود ۲۴ تومان. از شنیدن کلمه ۲۴ تومان آنهمه حرارت و مسرت من فروکش کرد. به خود گفتم، مگر دیوانه شدی... شروع کردم به کندن لباسها. دلال دستم را گرفت که چه می‌کنی، مگر به نظرت گران آمد؟ خیریک قارش را نبینم که این قیمت سرمایه‌اش است. خوب بگو ببینم چند می‌خواهی بدهی؟ گفتم با این قسم و آیه‌های تو چه بگویم که خدا را خوش آید؛ خوب ۵ تومان. دلال با تشدد، رد کرد و من با بی‌اعتنایی لباسها را بیرون آوردم. بچه خود را، قهرکنان، بست و چنان وانمود کرد که بکلی از خیر این معامله گذشته است. باز روی به من آورد که رفیق من از تو خیلی خوشم آمده است، دلم می‌خواهد خدمتی به تو کرده باشم، خدمتی که به برادرم نکرده‌ام؛ هرچه با دادا، ده تومان بده و دیگر صحبتش را هم نکن. قبول نکردم. عاقبت، با چانه‌زدن بسیار، به ۶ تومان معامله سرگرفت و بنا شد یک تومانش را برای خود قپانی بخرد.»<sup>۱</sup>

فکر زراندوزی و پنهان کردن زرینه و سیمینه در دوره قاجاریه نیز وجود داشت. «سی - گویند روزی مرحوم صدر (مقصود صدر اصفهانی صدراعظم فتحعلی‌شاه است) روی سکوی مدرسه چهار باغ نشسته بود و از الاغهایی که مواد ساختمانی از خرابه‌ها می‌بردند دیدن می‌کرد. یکی از الاغدارها دست روی گلوله گچی گذاشته بود که در ضمن خرابه‌ها پیدا شده بود. وقتی مقابل صدر می‌رسد، برای ادای تعظیم، دست را از روی گلوله برمی‌دارد. گلوله گچی

۱. جومز مودبه، حاجی بابای اصفهانی. ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، به اهتمام محمدعلی جمالزاده.

در مقابل صدر به زمین می افتد و می شکند. ناگهان از میان گلوله، مقداری طلا و جواهرات مختلف بیرون می ریزد که فوراً صدر آنها را تصاحب می کند و معلوم می شود، در فتنه افغان، یکی از متعینین اصفهان برای نگاهداری طلا و جواهرات خود، آنها را برای روز مبادا، در میان گلوله پنهان کرده بوده است.<sup>۱</sup>

تا قبل از نفوذ تمدن جدید، تجار و بازرگانان و عامه مردم، هنگامی که صورت استعه و کالاهای گوناگون را می نوشتند، برای هر نوع کالا لغت و اصطلاح خاصی بکار می بردند. در کتاب منشآت میرزا مهدی خان افشار در این باره، شرح جالبی نوشته شده که عیناً نقل می شود: «بدان که انسان و شتر و دندان را نخر نویسند و باقی حیوانات چهارپا، اگر سبع و درنده باشند، قلاده والا داس نویسند، مگر این که فیل را تخت و سیمون را زنجیر؛ و بعضی شیروپلنگ و فیل را ذنجیر می نویسند و ماهی و کشف و جواهر معدنی و بیضه سرغان را قطعه نویسند و طیور درنده و شکاری بعله نویسند و پیراهن و زیرجامه و ملبوسات را تماماً توپ نویسند. لباس سراپا تمام را دست نویسند. مار را تازیانه نویسند و اشجار را اصله نویسند. دستار و فوطه و امثال آن را عدد نویسند و اگر طاقه نویسند خوب است. آلات حرب را قبضه و توپ و امثال آن را عراده نویسند. زنبورک و تفنگ بی قنداق را لوله نویسند و شال ترمه حاشیه دار و قدک را ابره و اطلس و قطنی و سایر اقمشه را توپ نویسند. چارقد را طاقه... کاغذ را ورق و دسته و بنددریم نویسند... گلیم و نمند را قخته نویسند... اقمشه - را توپ و ذرع نویسند. قرآن و کتاب و پوست ساغری و تیماج را جلد نویسند. گلاب و عرق و سایر چیزهایی که در شیشه کنند مینا و قرابچه نویسند. قرص کافور و عنبر را شامجه نویسند و مشک را نافچه. طلا و نقره را دیناد و سروارید را دشته و شرابه نویسند. کشتی و غراب را سلسله نویسند. چیزهایی که در وزن و کیل درآید، مثقال و نخود نویسند و سایر چیزها را عدد نویسند و ظروف چینی را دسته و گنج نویسند. آفتابه لکن را دست نویسند. مجموعه و منقل و امثال آنها را عدد نویسند. تنگ را قلاب نویسند. قنات را کادیز نویسند. اسلاک و زمین را جرید و فیمان نویسند. مستغلات و دکاکین را باب نویسند. خیمه و حمام و اصطبل را باب نویسند. عمده این اصطلاحات بسته به سلیقه منشی است که به فراست و ذوق طبیعی بنویسد والا غالب اینها اصطلاحات قدماست و با وضع انشای این زمان، تفاوت کلی دارد.»<sup>۲</sup>

در ایران و بطور کلی در هر کشوری، رشد فعالیت های تجاری و تجارت ایران قبل از هر چیز، بستگی به امنیت و ثبات سیاسی دارد. چنانکه دیدیم، در ایران بعد از اسلام در عهد سامانیان، از برکت امنیت نسبی، بازار تجارت رونق یافت و همینکه در اواخر عهد سامانیان قدرت دولت مرکزی نقصان یافت و جنگ غزنویان با آخرین سلاطین سامانی آغاز گردید، فعالیت های اقتصادی و تجاری در نتیجه آشفستگی راهها و فقدان امنیت، رو به کاهش نهاد.

غیر از ثبات و امنیت، حسن موقعیت جغرافیایی و استعداد خاک و وجود معادن و

۱. مجله یادگاد. سال ۲. شماره ۸، ۵۳.

۲. منشآت میرزا مهدی خان. ص ۲۵-۲۴.

فعالیت‌های گوناگون تولیدی در بهبود وضع اقتصادی و تجاری بعضی نقاط ایران تأثیر فراوان داشته و دارد. چنانکه می‌دانیم، مناطق شمالی و شرقی و غربی ایران از لحاظ آب‌وهوا و استعداد زمین برای فعالیت‌های کشاورزی، بسیار مناسب است و با اندکی کار و کوشش و استفاده صحیح از منابع طبیعی، می‌توان محصول و بهره کافی بدست آورد.

«لرد کرزن، در مکتوبات متوالیه خود، بروزنامه قیمتی، می‌گوید که فقر یک ملتی مانند ملت ایران بهیچوجه، دلیل بر فقر وضع خاک آن مملکت نمی‌شود. دره‌های حوالی رود کارون مانند اراضی اطراف فرات و دجله از جمله غنی‌ترین خاک‌های رسوبی دنیا محسوب می‌شود. و وقتی که از استرآباد صحبت می‌دارد، می‌گوید حاصلخیزی خاک، فوق تصور است و از یک من گندم ۶۰ تا ۱۲۰ من حاصل برداشته می‌شود. استال<sup>۱</sup> که در ایران مسافرت نموده، می‌گوید که اگر وسیله آبیاری صحراهای ایران فراهم شود، در کویر نمک هم گندم خواهد روید. مخصوصاً آب‌وهوای مملکت برای زراعت بسیار مناسب و مساعد است. چنانکه سرجان مدکم<sup>۲</sup> که در سال ۱۲۳۱ هجری در ایران مسافرت نموده، در کتاب معروف خود (تاریخ ایران) می‌نویسد که از هار و ریاحینی که در بستانهای اروپا بزحمت عمل می‌آید در صحراهای ایران بطور فراوانی می‌روید.»<sup>۳</sup>

خلیج فارس و دریای عمان نه تنها ایران را با بنادر مهم تجاری شرق و غرب مربوط می‌سازد بلکه این دریای آزاد از لحاظ شکار مروارید و انواع ماهی ارزش اقتصادی بسیار دارد. بحر خزر نیز غیر از ماهی و خاویار، ایران را با مهمترین بنادر و مراکز تجاری و اقتصادی شوروی مربوط می‌نماید. گسترش تدریجی خطوط آهن و راه‌های شوسه و قیراندود، روز بروز، به گسترش تجارت داخلی و خارجی و نفوذ تمدن و فرهنگ جدید در دهات ایران کمک می‌کند. آمار و مدارکی در دست نیست تا بتوان اعلام کرد که در ایران بعد از اسلام، در چه سالهایی صادرات بر واردات فزونی داشته یا بالعکس. آنچه مسلم است از اواخر حکومت صفویه، وضع اقتصادی ایران بسرعت رو به انحطاط نهاد و بیدادگریهای نادر بیش از پیش، کشاورزی و صنعت را در ایران فلج کرد. حکومت آزاد منشانه کریم‌خان به مردم مجال تنفس داد ولی دوران فرمانروایی او سخت کوتاه بود و با سرگ او و آغاز جنگ‌های فتوآلی و استقرار حکومت قاجاریه، ملت ایران با زمامدارانی مواجه گردید که جز تأمین منافع و راحت و آسایش خویش به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند و مطلقاً به منافع و مصالح ملی و اجتماعی عنایت نداشتند، به احتمال قریب به یقین، از اواخر حکومت صفویه بعد، همواره واردات ایران بر صادرات فزونی داشته. «در سال ۱۳۲۱ حقوق و عوارض راهداری که در نقاط مختلف مملکت از محصولات گوناگون گرفته می‌شد، یکباره حذف گردید و با این اقدام در راه سیر کالا در داخل و خارج مملکت مانعی باقی نماند.

در دوره قاجاریه روابط اقتصادی ما بیشتر با روسیه و انگلیس بود. آقای جمالزاده می‌نویسد: اگر تجارت ایران رابهشت قسمت نماییم، قریب به هفت قسمتش بادو دولت

مذکور است و از این هفت قسمت نیز چهار قسمت ونیم با روسیه و دو قسمت ونیم با انگلستان و هند است و بعبارة اخری، بیش از نصف تجارت ایران با روسیه است و ربع آن با انگلستان و ربع دیگر با دول دیگر و ولی این نسبت در سالهای اخیر تغییر فراوان کرده است بهمترین قلم واردات ایران به قرار زیر است:

واردات مهم ایران<sup>۱</sup>

کالا	قیمت به قران در سال ۱۹۰۹-۱۹۱۰	قیمت به قران در سال ۱۹۱۰-۱۹۱۱	تفاوت به قران
منسوجات پنبه	۱۲۴,۱۶۹,۷۰۷	۱۳۹,۰۷۵,۵۵۷	افزونی ۱۴,۹۰۵,۸۵۰
قند	۱۰۷,۲۶۷,۰۴۵	۱۲۰,۵۹۵,۹۶۹	« ۱۳,۳۲۸,۹۲۴
طلا و نقره شمش	۴۰,۶۸۱,۳۵۰	۴۲,۴۶۷,۴۱۱	« ۱,۷۸۶,۰۶۱
چای	۲۷,۶۰۲,۸۹۴	۲۴,۸۲۲,۴۲۰	کاست ۲,۷۸۰,۴۷۴
مسکوکات طلا و نقره	۱۴,۵۸۴,۳۷۶	۱۱,۹۲۷,۰۵۹	« ۲,۶۵۷,۳۱۷
نخ پنبه	۱۰,۴۳۴,۸۶۲	۱۱,۱۴۵,۴۱۲	افزونی ۷۱۰,۵۵۰
منسوجات پشمی خالص	۹,۰۱۵,۶۳۹	۹,۷۲۵,۰۳۶	« ۷۰۹,۳۹۷
نفت	۸,۰۱۶,۱۲۹	۶,۹۹۷,۴۹۴	کاست ۱,۰۱۷,۶۳۵
منسوجات ابریشم و پنبه	۳,۶۲۲,۰۰۲	۶,۰۸۹,۷۱۶	افزونی ۲,۴۶۷,۷۱۵
مس و نیکل	۲,۰۵۳,۵۱۲	۵,۵۸۶,۶۹۷	« ۳,۵۳۳,۱۸۵
اسباب آهنی و فولادی	۸,۲۰۵,۵۶۰	۵,۴۶۴,۷۵۷	کاست ۲,۷۴۰,۷۴۹
خرازی و غیره	۴,۲۷۷,۱۹۰	۵,۴۲۵,۱۹۶	افزونی ۱,۱۴۸,۰۰۶
آرد گندم	۳,۴۲۹,۳۷۵	۵,۳۲۵,۵۳۷	« ۱,۸۹۶,۱۶۲
منسوجات پشم و پنبه	۴,۵۷۱,۲۳۶	۴,۵۲۸,۸۳۳	کاست ۴۲,۴۰۳
پوست کار نشده	۲,۸۸۷,۶۵۵	۴,۰۳۱,۱۱۹	افزونی ۱,۱۴۳,۴۶۴
منسوجات متفرقه	۱,۷۴۸,۴۸۲	۳,۴۴۷,۲۴۱	« ۱,۶۹۸,۷۵۷
کبریت	۳,۳۵۳,۲۲۵	۳,۴۱۸,۲۳۳	« ۶۴,۰۰۸
آهن و فولاد (ورق و مفتول)	۲,۹۹۱,۲۸۵	۳,۰۴۸,۷۰۹	« ۵۷,۴۲۴
مخمل و پنبه	۱,۹۱۹,۳۴۴	۲,۹۹۵,۳۸۰	« ۱,۰۷۶,۰۳۶
نخ کتان و علف کتانی	۲,۱۸۷,۳۴۴	۲,۸۷۷,۵۵۵	« ۶۹۰,۲۱۱



رویهمرفته، کالاهای پنبه و پشمی و ابریشمی یک رقم مهم واردات ایران را تشکیل می‌دهند و چنانکه اشاره کردیم، قسمت اعظم منسوجات وارده به ایران نیز از روسیه و انگلستان تأمین می‌شد و یک هشتم از سایر کشورها وارد ایران می‌گردید. نفت ایران، سالیانه، از دوسیه می‌آمد ولی از سال ۱۳۳۰ که کمپانی انگلیسی شروع بکار کرد، واردات نفت رو به کاهش نهاد. در میان کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، اتریش، هلند، بلژیک و آلمان تجارت آلمان با ایران رو به افزایش بود. استاد جمال‌زاده در سال ۱۳۳۵ [هجری قمری] ضمن توصیف وضع واردات و صادرات ایران، چنین نوشته است: «با کمال تأسف باید اقرار نمود که گفته آنانی که می‌گویند از کاغذ قرآن... تا چلو و کفن اموات خود محتاج به خارجیان هستیم، عین حقیقت است و در انجام این فصل، یک حقیقت غم‌افزا را نباید نهفت و آن این است که گرمی بازار مصنوعات اروپا را که در ظاهر مقبول و قشنگ ولی در حقیقت دشمن پول و مایهٔ ننگ ایران است، نباید فقط به‌یما یکی نسبت داد بلکه نتیجهٔ فرومایگی اولیاء و بزرگان ایران است که یوسف متاع وطن را خوار شمرده و ناسنجیده مفتون رنگ و بوی ساخته‌های بیگانه شده و بفول معروف، مرغ همسایه را غاز پنداشته و با کمال مباهات و سربندی، عمارات و پارکهای خود را به زیورهای کودک فریب خارجه می‌آریند و از فرط نادانی، دامن دامن زروسیم مملکت را که دارای قیمت ذاتی و دائمی است، در عوض چیزهایی که در اندک زمانی شکسته و دریده و پوسیده و نابود می‌شود، به خارجه می‌فرستند و هیچوقت درصدد آن برنیامده‌اند که خودشان کارخانه‌ای برپا نموده مایحتاج خود را خود تدارک کنند.»<sup>۱</sup>

**کاروان تجاری:** در کتاب «مخزن الوقایع»، که مربوط به شرح مسافرت فرخ خان امین‌الملک به عثمانی و فرانسه و انگلستان است می‌خوانیم که در اواسط ماه محرم سال ۱۲۷۲، هیأت نمایندگی ایران ملاحظه کردند: «سه هزار بار تجارتی از ارز روم روانهٔ ایران بود. همه روز، از اول منزل تا آخر، متصل قافله بود. همان روز آقا رحیم تبریزی که آدم آقا محمد ابراهیم تاجر قزوینی بود با قافلهٔ عظیمی در راه. دچار سفارت کبری گردیدند. نزدیک به پانصد بار شتری و قاطر اقمشه و استعه همراه داشت، با همراهان خود بیشتر از قافله سبقت کرده سفارت کبری را استقبال نمود و سه رأس گوسفند قربانی نمود و یک نفر شتر هم می‌خواست نحر نماید، جناب ایلچی کبیر مانع شد و نهایت محبت و مهربانی و احوال‌پرسی از آنها نموده روانه گردیدند.»<sup>۲</sup>

**تجارت و بازرگانی در عهد ناصرالدین‌شاه**  
واتسن که در عهد ناصرالدین شاه از کشور ایران دیدن کرده است، می‌نویسد: «در ظرف سه سال گذشته، دادوستد وسیع و روزافزونی بین ایران و کشورهای مختلف اروپایی پیدا شده است. پنبه، پیله ابریشم، پشم و مواد خام دیگر به انگلستان، فرانسه و روسیه صادر می‌شود، و در مقابل، ایران اجناس صنعتی و مواد لوکس از اروپا در یافت می‌دارد. چون واردات بیش از صادرات است، بنابراین، ایران هر سال مقداری از طلا و نقره اندوختهٔ خود را صرف جبران آن می‌کند. در واقع، مقدار فلزهای قیمتی که از سابق در ایران جمع شده، برای جبران کمبودها، مصرف

۱. همان، ص ۱۲-۱۵.

۲. حسین بن عبدالله سراجی، «مخزن الوقایع»، به کوشش کریم اصغاریان، قدمت‌الله روشنی، ص ۳۴.

می‌شود. به نظر بعضی از تجار اروپایی، پول بزودی آتقد در ایران کمیاب می‌شود که واردات ناچار فقط بی‌یزان صادرات تقلیل خواهد یافت. پول در ایران، تقریباً بمراتب، از هر کشور دیگری بیشتر ارزش دارد. نرخ رسمی تنزیل دوازده درصد است ولی با چنین نرخ سبکی، پولی نمی‌توان بدست آورد بلکه با ۲۴ درصد و با تضمین دائمی می‌توان وام گرفت و گاهی این نرخ تا ۶۰ درصد سالیانه، بوسیله رباخواران (ماهانه پنج درصد) بالا می‌رود. اگر خداوند قوه مال‌اندیشی را به ایرانیها ارزانی می‌داشت، ایشان می‌توانستند باسانی اجناس بسیاری مانند قند را که حالا از خارجه وارد می‌کنند، در داخله فراهم کنند و یا بوسیله ایجاد راههای ارتباطی بین نقاط داخلی و بنادر، راه را برای افزایش بی‌اندازه صادرات کشور هموار سازند. ولی اقتصاد ملی هنوز در ایران مورد توجه قرار نگرفته است و کارها، سال بسال از بد بدتر می‌شود و تجربه تلخ گذشته موجب بیداری و انتباه زمامداران ایران نشده و هیچ علامتی که نمودار بهبود آینده کشور باشد، بچشم نمی‌خورد.<sup>۱</sup>

**اقتصادیات اصفهان** هولستر ۱۱۳ سال پیش می‌نویسد: اصفهان بشکرانه موقع مناسب جغرافیایی در مرکز کشور ایران، در دوران صفوی، ترقی شایان کرده و امروز نیز یک شهر تجارته است. مهمترین اقلام صادراتی عبارتند از: تریاک، تنباکو، کشمش، زردآلو، پسته، بادام، گردو، ابریشم، پنبه، کرباس، قدک، چیت، رنگ، گلاب، غلات، فرش، شال، نخ ابریشم، انواع پوست و پوستین و زردوزی و سیم دوزی، و مرواریددوزی روی ابریشم.

اجناس وارداتی عبارتند از: پارچه پیراهن، کتان، و انواع نخ از انگلستان؛ چلوار، پارچه نخی و ابریشمی و اشیاء علاقبندی از فرانسه و سوئیس؛ مس و برنج و قلع و روی و حلبی و فولاد و آهن و ابزارآهنی و شکر و کفشهای چرمی و پوست و شیشه و چینی از روسیه و چای از چین و قهوه (غالباً از نوع بدو ناسرغوش) از عربستان و شکر خام از جاوه و نیل از هندوستان. در ایران رئیس بازرگانان «تاجرباشی» و هر یک از بازرگانان «تاجر» نامیده می‌شود. قریب ۴۰۰ تا ۵۰۰ عمده‌فروش سرشناس وجود دارد و ۸۰۰ تالی آنها نماینده تجارتخانه‌های بزرگ هستند. تاجرای کوچک و واسطه‌های آنها «دلال» نام دارند؛ بدون کمک آنها معامله بزرگی انجام نمی‌گیرد. یک میرزا و دفتردار هم حتماً ضروری است و قریب ۴۰۰ نفر از آنها در کار هستند. رئیس یک کاروان «جلودار» نامیده می‌شود. «چاروادار» سرپرست یک کاروان و شتردار راهنمای کاروان شتران است.

ارزاترین وسیله نقلیه شتر است. از آن ارزاتر قاطر است و اسب، و از همه ارزاتر الاغ است. مردانی که بار را حمل می‌کنند «حمل» نامیده می‌شوند. هولستر پس از ذکر راههای بازرگانی اصفهان به شهرهای مختلف داخلی و خارجی، از انواع کسب و تعداد کسبه و کالاهایی که می‌فروشند (در اصفهان ۱۱۳ سال پیش)، آماری بدست می‌دهد:

۱۷ عطار: محصولات شیمیایی و طبی (بجای دواخانه)، ۱۰ علاف: غلات، کاه، شیدرو یونجه، ۱۰۲ بزاز: پارچه و قلمکار، ۲۴۰ بقال: اجناس مورد احتیاج عموم، ۱۷ رزاز: برنج،

۱۵۰ تنباکوفروش: توتون و قلیان، ۲۶ میوهفروش: انواع میوه، ۵۷ حلوافروش: شیرینی و شیر، ۱۵۰ قناد: شیرینی و نان شیرینی، ۲۰ سمسار: لباس و اشیاء سمساری، ۱۱ فرش فروش: قالی و انواع آن، ۱۱ جواهرفروش: طلاآلات و انواع آن، ۱۸۶ شکر و چای فروش: قند و شکر و چای، ۱۹ بلورفروش: شیشه و چینی، ۴۲ سبزیفروش: انواع سبزیها، ۲ زغال فروش: زغال و خاکه زغال، ۴ توشانفروش، ۱۱ کاسهفروش: بشقاب و پیاله و انواع آن، ۶۵ دستفروش: بخردهفروش، ۲۰۰ پیله‌ور: فروشنده دوره‌گرد.

ما بین دانشمندان، منجم از همه مهتر است. او ساعت مناسب را برای انجام کارهای مهم و آغاز حوادثی مانند عزیمت به سفر، ورود به محلی و دخول به منزلی را تشخیص می‌دهد. شماره منجمین هنوز زیاد است. منجم‌باشی حاکم فعلی در نوع خود مرد باهوشی بود. اسطرلاب که ابزاری است با چندین صفحه مدور برنجی و دوایر و منحنیها و جداول متعدد بوسیله منجمین آنها طرح و ساخته می‌شود. بسیاری از مردم عادی که باهوش هستند به ستاره‌شناسی اشتغال می‌ورزند.

در شهر ۶۵ حکیم و ۳۴ جراح هست. بهترین حکیمان جدید چند سالی زیر نظر پزشکان در اروپا (اغلب در پاریس) یا در تهران کار عملی کرده و تربیت شده‌اند. بقیه به آداب کهن سخت وفادار مانده‌اند؛ چون بیشتر مردم و بخصوص ملانماها نمی‌خواهند جور دیگر باشد. آنها هیچ در فکر پیشرفت نیستند، معذرا برخی از دواهای فرنگی مانند گنگنه و تریاک را پذیرفته‌اند.

وضع جراحان بسیار ناجور است. شماره آنها زیاد است و فقط عده کمی دارای معلومات خوب هستند و می‌توان به آنها اعتماد کرد. از این جهت بسیار هستند کسانی که آثار معالجه بد، در بیماران آنها دیده می‌شود، با وجودی که آب و هوا برای معالجه زخم و شکستگی مساعد است.

بعضی از فرق درویشان نیز جزو دانشمندان بشمار می‌روند. مردم هواخواه آنها هستند، به برخی احترام می‌گذارند و از بعضی واهمه دارند. در هر حال این درویشان، چون دائم در سفرند مردم جهان‌دیده و زرنگی هستند. رئیس آنها تقیب نامیده می‌شود. درویشان به سلسله عمده دارند: قصبه‌گوها دکان مخصوص دارند و همه نوع شعر به آواز می‌خوانند؛ دوره‌گردها در بازار فریاد و گدایی می‌کنند، باکشکول سفر می‌کنند و آواز می‌خوانند؛ سلسله‌های فرعی دیگر گوشه‌نشین‌ها و مرشدها هستند که در زوایای متروک، محل سکونتی برای خود اختیار می‌کنند. چرسپها تریاک و حشیش می‌کشند و او سیسها همه دندانهای خود را می‌کشند. کاملا از مال و جیفه دنیوی بیزارند. دهریها عقیده و دینی ندارند و بی‌باانگردان در کوه و بیابان ویلان هستند. هر که بخواهد درویش شود باید قبلا از تقیب کسب اجازه کند و همینکه با تقدیم پیشکشی این حق را بدست آورد، باید سور مفصلی بدهد؛ و همچنین فقط تقیب می‌تواند به دارندگان مشاغل زیر اجازه کسب بدهد: شاطرها، نانواها، سقاها، به تعداد ۱۰۰ نفر و به روضه‌خوانها که در مدح محمد (ص) و علی (ع) و امامان دیگر سخن می‌گویند صنایع و هنرهای زیرین در شهر دایر است:

۲. نقاش، ۲۷ نقاش عمارت، کسانی که اتاقها را زینت می کنند، ۱. معمار، ۵  
 حکاک، ۵. زرگر، ۳. قلمزن، ۹۱ سنگ تراش، ۱۲۲ نجار، ۸. خراط، ۴ آهنگر، ۴ تفنگ -  
 ساز، ۶. ساعت ساز، ۱۰۰ مسگر، ۱۴۵۶ رنگرز، ۲۵ قدک باف، ۶۶ سراج، ۱۷ لواف، ۶ حصیر باف  
 ۳. نمدسال، ۲. کلاه سال، ۱۴ طلا کوب و نقره کوب، ۵ چادر دوز، ۴۵ لحاف دوز، ۱۵ شیشه ساز،  
 ۲۱ آینه ساز، ۲۵ سینی ساز، ۶۵ کلیجه دوز، ۷ کج باف، ۱۱. شالباف، ۳۰ زری کش (زری باف)،  
 ۱۸. چکمه ساز، ۴۶ خیاط، ماهوت دوز، ۵۶ علاقبند، ۲۵ دواتگر، ۲. عبا باف، ۱۲. کرباس  
 باف، ۲۶ خاتم ساز، ۱۱۲ سوزن دوزی (۱۲ مرد ۱۰۰ زن)، ۱۴ فرش، ترمه و ململ ساز،  
 ۹ برنج کوب، ۳ حلبی ساز، ۱۵ دباغ، ۱۵ حناساز، ۳۵ صحافی، ۷ باروت کوب، ۲۵ کفش دوز،  
 ۴. کلاه دوز، ۲۷ زنجیر ساز، ۵. پاره دوز، ۱۴ رفوگر، ۱۴ صندوق ساز، ۳ ترمه باف، ۱۷  
 بالاندوز، ۲۱ گیوه دوز، ۷ کسانی که دیگرها را بند می زنند، ۱۱ شماع، ۵. قناد، ۳. نعلبند،  
 ۳۶ چرم ساز، ۱۲ کسانی که ظرف آب می سازند، ۱۰ سرخالی سازی یعنی کسی که سرچپق می سازد، ۱۲  
 شانه ساز، ۱۱. حلاج و پنبه زن، ۱۵ کپه دوز، ۴ نی پیچ ساز، ۱۲ دبه ساز، ۱۰ مجری ساز،  
 ۳. شمع ساز:

زنها در رشته های زیر کاری کنند:

تقد سازی، یعنی کسانی که زری می بافند و می دوزند، مروارید دوزی، ملیله دوزی،  
 قلاب دوزی، عرقچین دوزی، روینده دوزی، خیاطی، بند زیر جامه بافی، قیطان بافی، جوراب بافی،  
 گیوه چینی، بند ابریشمی بافی، ریشه بافی، کرباس بافی، چرخ رسی، بافته بافی، قابلگی، روغن -  
 زنی.

برخی از صاحبان مشاغل دیگر (مردان): ۱۹۰ خباز، ۱۲ ماهیگیر، ۲. قصاب، ۹. صیاد،  
 ۸. بنا، ۲۲ کوره پز (نخار): تهیه آجر، گچ و آهک، ۲۳. تریاک مال، ۵۱ آسیابان، ۲۵  
 دلاک، ۱۲ نخودریز (کسانی که نخود و بادام و انواع آن را برشته می کنند)، ۲۲ شیرکش  
 (شیر فروش)، ۵۰ گله دار، ۶. اسب فروش، ۳. صراف، ۱۵۰ سود خوار، ۶۷ انباردار، ۸۵  
 هیزم شکن، ۶۵ قاری، ۶ غسال (مرد شوی)، ۱۵ ساستبند، ۱۵ کناس، ۱۴ شیرپز،  
 ۱۷ سفیدگر، ۳۲ بوجار، ۲۰۰ گدا، ۸ کله پز ۲۲ کهنه چین، ۱۰ پوست خرکن، ۱۵ جگرپز،  
 ۶ چرخ گر، ۲۷ طبق کش (آنها که اشیاء بسیاری را روی یک طبق می گذارند و با سرشان حمل  
 می کنند، ۵۱ حمامچی (حماسی)، ۲۰۰ کنیز حبشه ای، ۲۵ غلام سیاه، ۳۶ زن خدمتکار، ۲۰۰۰  
 نوکر ۶۵ عباس دوستی (بازرگانان مسافری که تا اسلامبول پیاده می روند).

— تعداد نامعلومی آشپز در خدمت اشخاص — ساز زنان که به پنج طبقه تقسیم می شوند:

رقاص، پهلوان، لوطی (که خود چهار فرقه دارد با معانی مختلف)

بعلاوه اصفهان دارای: ۶ زورخانه، ۱۹ قهوه خانه، ۴ روغن کشی، ۳. یخچال، ۱ کاغذگر  
 خانه (کارخانه کاغذسازی) هست.

شهر اصفهان همچنین بخاطر محصولات طبیعی و زراعتیش حائز اهمیت است. هرکس بتواند، قطعه زمینی یا دهی و یا ملکی بخرد، دیگر در قبال هرگونه بدبختی، به تمام معنی، تأمین است. بهمین دلیل، عده زیادی از مردم به زراعت اشتغال دارند. آنها را رعیت می‌خوانند تعداد آنها هزار نفر است و اغلب در حومه شهر سکنی دارند. صبح، موقع ورود و خروج از شهر در میان راه، حفره‌هایی پر از نجاست دیده می‌شود و مردم مشغول خالی کردن آنها هستند. تا بجای کود در مزارع خود از آنها بهره‌بردارند.

در شهر، تعداد زیادی باغ هم در طول مسیر رودخانه و هم در دیه‌های متعلق به اهالی وجود دارد. باغها را با دیوارهای بلندی محصور می‌کنند و محصول عمده آنها سیوه سردرختی، انگور و هیزم است. قیمت زمین بسته به وسعت آن، به جریب و موقعیت و حق آب آن است. یک جریب اصفهان مساوی با ده قفیز یا ۴۰ من است.

یک من مساوی است با ۵ ذرع و دوگره ونیم

یک ذرع اصفهان مساوی است با ۱۰۵ سانتیمتر

یک من اصفهان مساوی است با ۴۱ سانتیمتر

یک جریب مساوی است با ۱۰۶۸ متر مربع

یک ذرع ۱۶ گره دارد و یک گره دو بهره دارد

در اصفهان قیمت یک باغ با انگور و درخت سیوه و حق آب پانصد تا هزار قران یا فرانک است؛ بدون اینها ۴۰۰ تا ۸۰۰ قران. این قیمتها در سالهای اخیر بخاطر کشت روزافزون تریاک سریعاً و بی‌انقطاع ترقی کرده است. مزارع بی‌حصار، کمی ارزان‌تر هستند، اما وقتی حق آب نداشته باشند و از چاه آب آبیاری شوند، قیمت آنها بسیار کمتر است.

مهمترین درختهای سیوه بقرار زیرند:

آلوچه. (گوجه شیرین) که بسیار باردار است.

آلوزد که زرد و ترش و شیرین است و شبیه به گوجه درارویا. منتهای ارتفاع درخت برابر نصف ارتفاع درختهای اروپاست.

آلویخارا، سیاه‌رنگ، در تابستان می‌رسد.

هلو، سیوه‌های بزرگی دارد که در اوائل پاییز می‌رسد.

هلو سفید با سیوه‌های کوچک در اواخر پاییز می‌رسد.

شلول با سیوه‌های کوچک در اواخر تابستان می‌رسد.

گلایی فقط چند نوع هست، نوعی از آنها بحدی بزرگ است که ۸ تاشان ۱۴ فوند وزن دارد. اسم آن شاه سیوه است.

سیب در تابستان و زمستان می‌رسد. گیلای، آلبالو (ترش مزه)، زردآلو، سه نوع که هر سه زود می‌رسند. به، انگور، به‌انواع فراوان، و گاهی یک خوشه سه فوند وزن دارد. انار، بادام، بادام کاغذی، هسته بزرگ و نوع خوب آن، سابقاً بیشتر بود و بدبختانه حالا تدریجاً کمتر می‌شود. انجیر، چندان بزرگ و خوب نیست. گردو، بزرگ؛ فندق، توت سفید، توت سیاه. عناب، ریز است و خاردار.

سبجد سیوه‌ای است آرد مانند، زرد و قهوه‌ای با هسته بزرگ. درخت آن شبیه زیتون

است. اغلب این درختها را از هسته‌ها بوجود می‌آورند. در سال دوم و سوم جابجا می‌کنند و در سال چهارم پیوند می‌خورند. دربارهٔ محصول آن جداول زیر اضافه می‌شود:

آلوچه — در همان سالهای اول میوه می‌آورد، حداکثر محصول در عرض ده سال به طور متوسط ۱۴۰ فوند.

آلوزرد، تا سه سال میوه ندارد، تا ۱۰ سال ۴۰ فوند.

آلو بخارا سی فوند تا سه سال تا ۱۰ سال ۱۰۰ فوند.

هلو، فقط ۱۰ تا ۱۰ سال میوه می‌آورد و تا ۱۰ سال ۳۰ فوند.

هلو سفید، فقط ۱۰ تا ۱۰ سال میوه می‌آورد و تا ۱۰ سال ۴۰ فوند. شلیل فقط ۱۰ تا

۱۰ سال میوه می‌آورد و تا ۱۰ سال ۲۰ فوند. گلایی تا ۵ سال میوه ندارد، تا ۱۰ سال ۴۰۰ تا

۵۰۰ فوند. سیب، تا ۴ سال میوه ندارد و تا ۱۰ سال ۲۸۰ فوند، و تا چهل سال بار می‌آورد.

گیلاس، مانند اروپا.

آلبالو، دو برابر اروپا.

زردآلو، اقسام زیر موجود است:

تبریزی تخمی، شکرپاره (بسیار شیرین)، ایواس بکی (بسیار شیرین).

بعد، نویسنده از اقسام میوه‌ها، از جمله از قیسی نجف آبادی، به، موزو، انار، بادام،

پسته، انجیر، گردو، فندق، توت سفید، توت سیاه، سنجد نام می‌برد. بعد از غلات اصفهان نظیر

کندم، جو، نخود، ارزن، عدس، ذرت سخن می‌گوید در مورد کندم می‌نویسد: «حداکثر محصول در

هر جریب ۱۵۰۰ فوند، و برای بذر ۷۰ فوند لازم است.»

پس نویسنده از سبزیجات و حیوانات و دیگر محصولات اصفهان سخن می‌گوید.<sup>۱</sup>

خانم دیولافوا، در حدود صد سال پیش، می‌گوید که ما به کارگران

دزفولی روزی ۱۰ شاهی مزد می‌دهیم.<sup>۲</sup> در صفحات بعد، نویسنده

به قیمت بعضی از کالاها اشاره می‌کند: «قیمت هفت کیلو آرد شش

شاهی است، دوازده عدد تخم مرغ دو شاهی و قیمت سوخت مساوی با زحمت کندن بوته

بیابان است. با وجود این، هیچکدام از کارگرها مزدش را خرج نمی‌کنند. بعضی امیدوارند با

جمع کردن مقرریشان، بتوانند در آینده از مزایای زندگی طبقه متمکن بهره بگیرند. از میان

دزفولیهایی که جزو دسته استاد حسن استخدام شده‌اند، فقط ده نفر مرخصی گرفته‌اند تا حاصل

زحماتشان را بشهر منتقل کنند. این ده نفر وقتی که از شهر برمی‌گردند، همه لباسشان نو بود. و

حالت یک شاهزاده را دارند. از موی سر تا ناخن پایشان را با حنا رنگ کرده‌اند و بدیهی است

که پس از استفاده از لذت حمام، برای عشقی زودگذر هم پولی خرج کرده‌اند. تقریباً همه آنها در

موقع مراجعت، سه چهار عدد لیموی شیرین یا چند عدد شیرینی را در دستمال بسیار کثیفی

می‌پیچند و برای ما هدیه می‌آورند.»<sup>۳</sup>

۱. اریست هولتسر، ایران در یکصد و سیزده سال پیش (اصفهان). ترجمه محمد عاصمی ص ۱۸-۱۱.

۲. دک: مادام زان دیولافوا، سفرنامه (خاطرات کاوهای باستانشناسی شوش). ترجمه ارج فرهودی، ص ۸۴.

۳. همان. ص ۱۰۸-۱۰۷ (۱۴۱۵).

**بازار بندرعباس** در سفرنامه خانم دیولانوی فرانسوی، بازار بندرعباس در حدود صد سال پیش، چنین توصیف شده است: «بندرعباس با شهرهای دیگر ایران، که من در سفر اول دیدم، ابداً تفاوتی ندارد؛ خانه‌های تازمساز با بناهای مخروطی، مخلوط شده و گل و خاکروبه، زمین ناهموارکوچه‌ها را پوشانیده است. بازار با راه کثیفی که به آنها منتهی می‌شود، تضاد بسیار دارد.

در زیر سایبانهای خراب، خواربارفروشها، کله‌قندها را ردیف چیده یا از سر آویخته و آنها را با کاغذهای تیره‌ای پوشانیده‌اند. ادویه سبز و آبی با سینه‌های پر از شیرینیه‌های رنگارنگ مخلوط شده است. کوزه‌های زنجبیل با لعاب فیروزه‌ای‌شان، سینه‌های مسی کهنه را که در آن زعفران، خرما و فلفل قرمز خشک ریخته‌اند، روشن می‌کند. کمی دورتر، یک کارخانه قندریزی ساده دیده می‌شود. وسایل این کارخانه مرکب است از چند تگارگلی. درویشها، سربازان ژنده-پوش و مهمونها که به قلابه بسته شده‌اند، اینجا و آنجا دیده می‌شوند. لنگرگاه بندرعباس و جزیره هرمزد، که در سمت چپ دیده می‌شود، نقش مهمی در تاریخ ارتباط تجارتي ایران و اروپا داشته است.<sup>۱</sup>

نویسنده، در صفحات بعد، از فعالیت غواصان در خلیج فارس یاد می‌کند و با مراجعه به کتاب *مروج الذهب* مسعودی، می‌نویسد: «غواصان بغیر از ماهی و خرما چیز دیگری نمی‌خورند. زیرگوشه‌هایشان شکافته می‌شود تا راهی برای تنفس باز شود، زیرا منخرین آنها پوشیده شیلی مخروطی مسدود می‌شود. غواصان پنبه‌ای آغشته به روغن را درگوشه‌هایشان قرار می‌دهند و در زیر آب مقدار کمی از این پنبه را فشار می‌دهند. خروج روغن از پنبه باعث روشن شدن اطرافشان می‌شود. پاهایشان را با ماده سیاه رنگی می‌پوشانند تا از دور حیوانات دریایی را که ممکن است آنها را ببلعند فراری دهند. در زیر آب، برای ارتباط با یکدیگر، صدایی شبیه «پارس سک» می‌کنند. این صدا در آب نفوذ می‌کند.»

سروراید از جواهرات برانزده و مناسب است و از زمانهای قدیم ارزش زیادی داشته است. بعضی از قدما سروراید را تخم صدف می‌دانستند. ولی همه صدکارها مرواریدسازان ماهری نیستند. فقط صدکارهای هنرمند مروارید کروی و غلتان می‌سازند.<sup>۲</sup>

**صادرات ایران**  
آقای جمالزاده در سال ۱۳۳۵ [هجری قمری]، درباره صادرات ایران می‌نویسد که پنبه مهمترین محصول و خمس تمام صادرات ایران را تشکیل می‌دهد. در ظرف چهار سال جنگ داخلی آمریکا (در موقع منسوخ کردن بردگی) پنبه کاری در آن کشور رو به نقصان نهاد و پنبه ایران مورد توجه قرار گرفت. در آنوقت، صادرات پنبه ایران در سال به ۱۶ میلیون لیره انگلیسی رسید که به حساب امروز، می‌شود ۶۷ میلیون تومان یعنی تقریباً ده برابر صادرات پنبه کنونی (مقصود سال ۱۳۳۵ هجری قمری است).

در آن سالها تجارت پنبه ایران منحصر با روسیه بود و در ایت‌ئیل (۱۳۲۹-۱۳۲۸)

۱. همان، ص ۳۵ (به اختصار).

۲. همان، ص ۳۲-۳۳ (به اختصار).